



تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۱. به کسی عشق بورز که لایق عشق تو باشد نه تشنه عشق ... چون تشنه عشق روزی سیراب می شود. ویکتور هوگو
۲. بیش از آنکه خزان از راه برسد، از هر بهار بهره مند شو. ویکتور هوگو
۳. چقدر باشکوه است که دوستت بدارند و به مراتب باشکوه تر است که دوست بداری! ویکتور هوگو
۴. بدون دادگری هیچگونه پیش داوری درست نیست. ویکتور هوگو
۵. در نوشتن از آنچه دیگران نوشته اند، نباید یاری خواست، بلکه از جان و دل خویشتن است که باید یاری جست. ویکتور هوگو
۶. اگر انسان بتواند رنج را نیز به مانند شهری ترک گوید، می تواند خوشبختی را از سر گیرد. ویکتور هوگو
۷. جان آدمی چه اندوهگین است، هنگامی که اندوهش از عشق است. ویکتور هوگو
۸. عشق، زیبا و زشت نمیشناسد. ویکتور هوگو
۹. هر زن پاکدامنی، زیبا و دلپسند است. ویکتور هوگو
۱۰. هر کس ارزش خود را خود تعیین میکند. ویکتور هوگو
۱۱. اگر چشم و هم چشمی در زندگی بشر نبود، نه نوآوری میشد نه کشفی. ویکتور هوگو
۱۲. از لابه لای شدیدترین تاریکی ها، نور راستی برافروخته می شود. ویکتور هوگو
۱۳. آنچه میگویی بکن و آنچه میکنی بگو! ویکتور هوگو
۱۴. لغزش انسان تدریجی است. بدیها در وجود ما، پای حاضر و آماده و نامرئی دارند. حتی کسانی که از ما با ظاهر پاک و آراسته، چنین ویژگیهایی دارند. ویکتور هوگو
۱۵. اگر نمیخواهی تو را بیازمایند، کار خود را درست انجام بده. ویکتور هوگو
۱۶. بزرگترین آزمون گیرنده، خداست و کوچکترین آزمون دهنده، بنده ی خدا. ویکتور هوگو
۱۷. روزی جهانیان، همه دست برادری به یکدیگر خواهند داد و آن روزی است که بدبختی و تیره روزی در گستره جهان یافت نخواهد شد. ویکتور هوگو
۱۸. هرچه خدایی نیست، فرو ریختنی است. ویکتور هوگو
۱۹. عذاب وجدان، بدتر از مرگ در بیابان سوزان است. ویکتور هوگو
۲۰. هر چه از کوه بالاتر می رویم، چشم انداز گسترده تری می بینیم. ویکتور هوگو
۲۱. چقدر عاقلند آنهایی که در عشق احمق اند. ویکتور هوگو
۲۲. برایت آرزو می کنم که عاشق شوی، و اگر هستی، کسی هم به تو عشق بورزد، و اگر اینگونه نیست، تنهایی کوتاه باشد، و پس از تنهایی، نفرت از کسی نیایی، ویکتور هوگو
۲۳. من نمیگویم هرگز نباید در نگاه اول عاشق شد اما اعتقاد دارم باید بار دوم هم نگاه کرد. ویکتور هوگو
۲۴. در زندگی یک مرد ۲ روز ارزش دارد: روزی که با زنی آشنا میشود و روزی که او را به خاک می سپارد. ویکتور هوگو
۲۵. خوشبخت کسی است که به یکی از دو چیز دسترسی دارد: یا کتابهای خوب یا دوستانی که اهل کتاب باشند. ویکتور هوگو
۲۶. تمام جهنم در یک کلمه وجود دارد: تنهایی. ویکتور هوگو
۲۷. خداوندا! اگر بخواهم آنچه در ذهن دارم با تو بگویم، هزاران جلد کتاب می شود ولی آنچه در دل دارم یک جمله بیش نیست. ویکتور هوگو
۲۸. کینه و تنفر را به کسانی واگذار کنید که نمی توانند دوست بدارند. ویکتور هوگو
۲۹. انسان، انسان است چون که می گیرد، ولی به حال کسی که هرگز نمی گیرد باید گریست. ویکتور هوگو
۳۰. هستی جز احساس پایان قریب الوقوع، و هم گاهی کیفیت بودن با نبودن، رفتن در بوته آزمایش، و خطر دائمی لغزش احتمالی چیزی نیست. ویکتور هوگو
۳۱. عشق عبارت است از وجود یک روح در دو کالبد. عاملیست که دو تن را مبدل بفرشته ی واحدی می کند. ویکتور هوگو
۳۲. آزادی ما از نقطه ای شروع می شود که آزادی دیگران پایان می یابد. ویکتور هوگو
۳۳. به مرگ راضی شدن، به فتح نائل شدن است. ویکتور هوگو
۳۴. تعارف و خوش آمدگویی، چیزی مانند بوسیدن از روی چادر است. ویکتور هوگو



- ۳۵. جسد دشمنی را که تشییع میکنی سنگین نیست. ویکتور هوگو
- ۳۶. در بینوایی همچنان که در سرما نیز دیده می شود، آحاد به یکدیگر فشرده می گردند. ویکتور هوگو
- ۳۷. شاید بتوان از هجوم سیل آسای یک ارتش ممانعت کرد، اما از هجوم افکار و عقاید نمی توان جلوگیری نمود. ویکتور هوگو
- ۳۸. فکر کردن، شغل ذهن است، خواب دیدن، تفریح آن. ویکتور هوگو
- ۳۹. فلسفه، میکروسکوپ افکار است. ویکتور هوگو
- ۴۰. گاهی کار فقر و بیچارگی به جایی می رسد که رشته ها و پیوندها را می گسلد، این مرحله ای است که تیره بختان و سیاه کاران چون بدانجا رسند درهم آمیخته و در یک کلمه که «شومی» است شریک می شوند، این کلمه بینوایان است. ویکتور هوگو
- ۴۱. وقتی نتیجه انتخابات اعلام شد، یعنی رأی بالاترین مرجع اعلام شده است. ویکتور هوگو
- ۴۲. همه جا شادمانی قشر نازکی است که روی رنج و بیچارگی کشیده اند. ویکتور هوگو
- ۴۳. هیچ چیز مثل بدبختی کودکان را ساکت نمی کند. ویکتور هوگو
- ۴۴. آنانکه نمی توانند خود را اداره کنند، ناچار از اطاعت دیگرانند. ویکتور هوگو
- ۴۵. آینده کودکان بسته به تربیت پدر و مادر است. ویکتور هوگو
- ۴۶. ادبیات، راز پنهانی تمدن است، شعر، سرّ مکتوم آمال است. ویکتور هوگو
- ۴۷. از کوچکی میل داشتم بزرگ باشم. ویکتور هوگو
- ۴۸. امید در زندگانی بشر آنقدر اهمیت دارد که بال برای پرندگان. ویکتور هوگو
- ۴۹. انسان در این عالم چون شیخ سرگردانی است که هنگام عبور از این راه، حتی سایه ای از خود به یادگار نمی گذارد. ویکتور هوگو
- ۵۰. باید درهای علم به روی همه باز باشد، هر جا مزرعه هست، هر جا آدم هست، آنجا کتاب هم باید باشد. ویکتور هوگو
- ۵۱. بدتر از مرگ چیست؟ آنچه بعد از آمدنش مرگ را می طلبد. ویکتور هوگو
- ۵۲. بهترین دوستان من کسانی هستند که پیشانی و ابروهای آنها باز است. ویکتور هوگو
- ۵۳. خدمت به وطن نیمی از وظیفه است و خدمت به انسانیت، نیم دیگر آن. ویکتور هوگو
- ۵۴. هیچ چیز به اندازه رویا در ساختن آینده موثر نیست، مدینه های فاضله ی امروز، واقعیت های فردا هستند. ویکتور هوگو
- ۵۵. الماس را جز در ژرفای زمین نمی توان یافت و حقایق را جز در اعماق اندیشه نمی توان کشف کرد. ویکتور هوگو
- ۵۶. بدیهای اجتماع به دست ما ساخته شده است و به جای ناله بهتر است در صدد رفع آن برآییم. ویکتور هوگو
- ۵۷. در میان جانداران، هیچ حیوانی که برای کبوتر شدن به دنیا آمده، کرکس نخواهد شد؛ مگر انسان که کبوتر زاده می شود و ممکن است کرکس شود. ویکتور هوگو
- ۵۸. لبخند زن در دو جا آسمانی و فرشته مانند است: هنگامی که برای اولین بار با لبخند به معشوق خود می گوید دوست دارم و هنگامی که برای اولین بار به روی نوزادش لبخند می زند. ویکتور هوگو
- ۵۹. شعر، ارکستر پرهیجانی است که آواز طبیعت و بشر و حوادث را به هم آمیخته است. ویکتور هوگو
- ۶۰. آزادی ما از نقطه ای شروع می شود که آزادی دیگران پایان می یابد. ویکتور هوگو
- ۶۱. هر آموزشگاهی را که باز کنید، در زندانی را بسته اید. ویکتور هوگو
- ۶۲. خوشبخت کسی است که خداوند دلی پر احساس به او ارزانی کرده باشد. ویکتور هوگو
- ۶۳. بهشت دولتمندان از دوزخ فقرا پدید آمده است. ویکتور هوگو
- ۶۴. لطف زن مانند ماسه خطرناک است. ویکتور هوگو
- ۶۵. آدم ها تهی از توانایی نیستند، تهی از اراده اند. ویکتور هوگو
- ۶۶. کینه و تنفر را به کسانی واگذار کنید که نمی توانند دوست بدارند. ویکتور هوگو
- ۶۷. بدبختی، مریب استعداد است. ویکتور هوگو
- ۶۸. خدا فقط آب را آفرید، انسان شراب را. ویکتور هوگو





۶۹. فقر و مسکنت، مردها را به جنایت و زنهارا به فحشا سوق می دهد. ویکتور هوگو
۷۰. وقتی نتیجه ی انتخابات آشکار شد، یعنی رأی بالاترین مرجع آشکار شده است. ویکتور هوگو
۷۱. آینده ی کودکان بسته به تربیت پدر و مادر است. ویکتور هوگو
۷۲. ادبیات، راز پنهانی تمدن و شعر، راز پوشیده ی آرزوها است. ویکتور هوگو
۷۳. از آن در شگفتم که در سینه دلی دارند و می پندارند که آسایش و سعادت بشر جز مهر و صفا راه دیگری هم دارد. ویکتور هوگو
۷۴. دانشمندان، علماء و بزرگان، هر یک نردبانی برای پیشرفت دارند، اما شاعران و هنرمندان، این مدارج را پروازکنان می پیمایند. ویکتور هوگو
۷۵. دروغ جلوه ای از شیطان است زیرا شیطان دو نام دارد: یکی شیطان و دیگری دروغ. ویکتور هوگو
۷۶. در هر ملت چراغی هست که به همه ی افراد نور می دهد و آن، آموزگار است. ویکتور هوگو
۷۷. صالح ترین فرزندان آنهایی هستند که با اعمال خود باعث افتخار پدر و مادر خود شوند. ویکتور هوگو
۷۸. علت اینکه ما از موسیقی خوشمان می آید این است که در دنیای رؤیاهای خود فرو می رویم. سرشت های عالی، موسیقی را دوست می دارند، اما بهتر می دانند که از آن به عنوان ابزاری برای رسیدن به رؤیاهای خویش استفاده کنند. ویکتور هوگو
۷۹. خشک سالی و بیماری در مقام مقایسه با جنگ، چیزی نیست زیرا خود این دو نیز ناشی از پیامدهای دشوار و ناهنجار جنگ هستند. ویکتور هوگو
۸۰. کتاب، جام جهان نما است. ویکتور هوگو
۸۱. گسیختن رشته ی علایق فرزندی، غریزه ی برخی از خانواده های بینوا است. ویکتور هوگو
۸۲. مانند پرندۀ باش که روی شاخه سست لحظه ای می نشیند و آواز می خواند و احساس می کند که شاخه می لرزد، اما به آواز خواندن خود ادامه می دهد زیرا مطمئن است که بال و پر دارد. ویکتور هوگو
۸۳. مرگ مهم نیست، خوشبخت نبودن مهمترین چیزها است. ویکتور هوگو
۸۴. مسافرت به منزله ی هر لحظه مردن و زنده شدن است. ویکتور هوگو
۸۵. وقتی که کیسه خالی شد، دل پر می شود. ویکتور هوگو
۸۶. هدف هنر امروز، زندگی است نه زیبایی. ویکتور هوگو
۸۷. یک پرندۀ ی کوچک که زیر برگها آواز می خواند برای اثبات خدا کافی است. ویکتور هوگو
۸۸. یک زن کامل کسی است که بداند چگونه فرمانروایی کند. ویکتور هوگو
۸۹. دانشمند کسی است که بکوشد تا از درد و رنج خود بکاهد. ویکتور هوگو
۹۰. مردم، توان و نیرو دارند؛ اراده ندارند. ویکتور هوگو
۹۱. هر قدر روح آدمی لطیف تر و منش او عالی تر باشد، میزان یاری بیشتر خواهد بود. ویکتور هوگو
۹۲. ایمان داشته باش که کوچکترین محبت ها از ضعیف ترین حافظه ها پاک نمی شوند. ویکتور هوگو
۹۳. همیشه با زیر دستان خود با مهربانی و دوستی رفتار کنید، زیرا قلب بخشنده و مهربان، بزرگترین سرمایه است. ویکتور هوگو
۹۴. آنان که نمی توانند خود را اداره کنند، ناچار به پیروی از دیگرانند. ویکتور هوگو
۹۵. من اشخاص زنده را کسانی می دانم که مبارزه می کنند؛ بدون مبارزه، زندگی، مرگ است. ویکتور هوگو
۹۶. هیچ چیز مثل بدبختی، کودکان را ساکت نمی کند. ویکتور هوگو
۹۷. زندگی، گلی است که عشق، شهد آن است. ویکتور هوگو
۹۸. سراسر وجود انسانی طرحی از خداست که در زمین گام برمی دارد. ویکتور هوگو
۹۹. هر چه خدایی نیست، فرو ریختنی است. ویکتور هوگو
۱۰۰. کمک زمینی، ممکن است کمک آسمانی باشد. ویکتور هوگو
۱۰۱. یکی از دشوارترین کارها، بیرون کشیدن پیوسته ی ناپاکی از روح است [و این] کاری است بس دشوار. ویکتور هوگو
۱۰۲. زمانی که درچه ی قلب را باز کنید، روح، روشن و تابناک می گردد. ویکتور هوگو
۱۰۳. به همان اندازه که نسبت به شکم های گرسنه مهربان هستیم، برای روح هایی که غذا نمی خورند نیز دل بسوزانیم. ویکتور هوگو





تنها مرکز تخصصی
صفحه چینی و قرم بندی سررسید



۱۰۴. اندیشه به سقوط [=ریزش]، اندیشیدنی، غمگین تر از این نیست. ویکتور هوگو

۱۰۵. اندیشه ها باید همیشه به سوی آینده پیش رود. اگر خدا می خواست که انسان به گذشته بازگردد، یک چشم، پشت سر او می گذاشت. ویکتور هوگو

۱۰۶. انسان اندیشمند، بیشتر، انسانی بردبار است. ویکتور هوگو

۱۰۷. در تاریخی که خوبی، مروارید کمیابی است، کسی که خوب بوده است از کسی که بزرگ بوده است، کمابیش، پیش می افتد. ویکتور هوگو

۱۰۸. روزی جهانیان، همه، دست برادری به یکدیگر خواهند داد و آن، روزی است که بدبختی و تیره روزی در گستره‌ی جهان یافت نخواهد شد. ویکتور هوگو

۱۰۹. برخی از افراد، هر چیز پاک و ناب و شادی آفرین را به پستی می کشانند. ویکتور هوگو

۱۱۰. دلیری، به کارگیری مثبت زور است و ستم، به کار بردن منفی آن. ویکتور هوگو

۱۱۱. همیشه مردم بدکار، خودشان سبب وجود بدبختی می شوند. ویکتور هوگو

۱۱۲. آزمندی، زنجیری است که دست و پای هر آزاده‌ای را خواهد بست. ویکتور هوگو

۱۱۳. اختیار آینده‌ی آدمی هنوز بسی بیشتر به دست دلهاست تا به دست جانها. دوست داشتن، یگانه چیزی است که می تواند ابدیت را فرآگیرد و سرشار سازد. ویکتور هوگو

۱۱۴. شکست، دایه‌ی غرور است. ویکتور هوگو

۱۱۵. باید به طبقه‌ی پست جامعه کمک کرد، از خرد کردن و بیزاری از آنها دست شست و به ویژه باید در آموزش و پرورش این گروه کوشید. ویکتور هوگو

۱۱۶. رشک بردن را نادیده بگیرید و به کلی آن را فراموش کنید؛ زیرا این حس، همیشه شما را شکنجه خواهد داد. ویکتور هوگو

۱۱۷. ناسازگاری‌های برآمده از دشمنی و خیره‌سری که به نادرست «دست تقدیر» و «مشیت الهی» نامیده می شود بسیار پیش می آید. ویکتور هوگو

۱۱۸. هنگامی که بیش از اندازه به زشتی می گراییم، سنگینی وجودمان، ترازمندی، از دست داده و ما را به ژرفای پرتگاه می کشاند. ویکتور هوگو

۱۱۹. بزرگترین آزمون گیرنده، خداست و کوچکترین آزمون دهنده، بنده‌ی خدا. ویکتور هوگو

۱۲۰. ای انسان، آیا می خواهی راستی را بیایی؟ راستی را جست و جو کن. ویکتور هوگو

۱۲۱. از لابه‌لای شدیدترین تاریکی ها، نور راستی برافروخته می شود. ویکتور هوگو

۱۲۲. برای کسی که در تصور زندگی می کند، راستی، بدبو است. آن که تشنه‌ی چایپلوسی است، حیرت می آشامد و راستی، قی می کند. ویکتور هوگو

۱۲۳. زندگی بر این پایه است: «نگاه مستقیم به پیش». ویکتور هوگو

۱۲۴. کسی که در زندگی، هدف والا و ارجمند دارد، هرگز به دامن تسلیم و ناپاکی نخواهد غلتید. ویکتور هوگو

۱۲۵. مردن، ناگوار نیست، بلکه راه زندگی را ندانستن ناگوارتر از مرگ است. ویکتور هوگو

۱۲۶. نمی دانید تا چه اندازه، خودباوری سبب باور به هر چیز دیگر می شود. ویکتور هوگو

۱۲۷. اگر چشم و هم چشمی در زندگی بشر نبود، نه نوآوری‌ای می شد و نه کشفی. ویکتور هوگو

۱۲۸. چشم و هم چشمی درست، سبب درست کردن افراد و در نتیجه، سامان یافتن جامعه است. ویکتور هوگو

۱۲۹. سرافرازی، ستاره‌ای است که نورش دیر به زمین می رسد، ماهی است که اشعه‌ی آرام و کمرنگ آن تنها بر گورها می تابد. ویکتور هوگو

۱۳۰. انسان راستگو، خوش سیما تر است، سرنوشت، او را چنین نقش کرده و خورشید شامگاهی تا حد خداوندی، سزاوار ستایش. ویکتور هوگو

۱۳۱. من مردی اندیشمندم که درد را می شناسد. ویکتور هوگو

۱۳۲. در نوشتن از آنچه دیگران نوشته‌اند، نباید یاری خواست، بلکه از جان و دل خویشتن است که باید یاری جست. ویکتور هوگو

۱۳۳. تاریخ می آید و می رود، ولی هنر باقی می ماند. ویکتور هوگو

۱۳۴. از دیده‌ی هنر، هیچ چیزی زشت نیست. ویکتور هوگو

۱۳۵. زندگی، بدبختی، گوشه نشینی، سرگردانی و تهیدستی، میادین کارزاری‌اند که قهرمانان آن، قهرمانان نادیدنی آن، گاه به مراتب نیرومندتر از قهرمانان نامی هستند. ویکتور هوگو

۱۳۶. زیبایی که به دانش همراه نباشد، به گلی بی عطر و بو می ماند. ویکتور هوگو

۱۳۷. بدون زشتی، زیبایی معنایی [=چمی] ندارد. ویکتور هوگو



۱۳۸. ستاره را می نگرید: برای آنکه درخشان و نفوذناپذیر است. نزدیک به خود؛ درخشندگی ای دلنوازتر و رازی بزرگتر دارید و آن، زن است. ویکتور هوگو
۱۳۹. زندگی بدون زن در نظر من گلستانی بدون گل و عطری بدون بو و خواب آسوده ای بدون رویای خوش، بیش نیست. ویکتور هوگو
۱۴۰. هر زن پاکدامنی، زیبا و دلپسند است. ویکتور هوگو
۱۴۱. زندگانی، گل است و عشق، عسل آن. ویکتور هوگو
۱۴۲. عشق، یک نفس آسمانی از هوای بهشت است. ویکتور هوگو
۱۴۳. خدا پایان شکوه جهان آفرینش است، عشق، پایان شکوه آدمی. ویکتور هوگو
۱۴۴. انسان، نیازمند عشق است. ویکتور هوگو
۱۴۵. خلاصه [= کوتاه] کردن جهان آفرینش در یک نفر و بزرگ کردن یک نفر تا مقام خدایی، عشق یعنی این. ویکتور هوگو
۱۴۶. عشق، قانون و شهوت، دام است. ویکتور هوگو
۱۴۷. برای عشق هیچ چیز کفایت نمی کند. عاشق، نیک بختی دارد، بهشت می خواهد، بهشت دارد، آسمان می خواهد. ویکتور هوگو
۱۴۸. عشق پاک، می تواند نیکبخت ترین و دل انگیزترین زندگی را به وجود آورد. ویکتور هوگو
۱۴۹. جان آدمی چه اندوهگین است، هنگامی که اندوهش از عشق است. ویکتور هوگو
۱۵۰. عشق راستین هرگز فرو نمی نشیند. روی هیزم سوخته را خاکستر می گیرد، ولی ستارگان، تابناکی خود را از دست نمی دهند. ویکتور هوگو
۱۵۱. ازدواج چیز شگفت آوری است، گاه شیران را روباه و گاه روبهان را شیر می کند. ویکتور هوگو
۱۵۲. گل شادی بخش زندگی، تنها با تبسم ملکوتی [= آسمانی] کودک شکفته می شود. ویکتور هوگو
۱۵۳. ما فرزندان خود را بسیار بیش از آنکه آنها ما را دوست می دارند، دوست داریم. ویکتور هوگو
۱۵۴. بهترین دوستان من کسانی هستند که پیشانی و ابروهای آنها باز است. ویکتور هوگو
۱۵۵. کسی که مورد توجه مردم قرار گیرد، ممکن نیست سبب برانگیختن خشم و کینه ی دشمنان نشود. ویکتور هوگو
۱۵۶. درد و رنج، کوتاه است و زودگذر؛ برای فراموشی، اینها لازمه ی زندگی اند و گرانترین گورها جز حفره ای تاریک نیست. ویکتور هوگو
۱۵۷. سرمشق [= نمونه ی] چکامه سرا یکی است، طبیعت و رهبر او یکی است، راستی. ویکتور هوگو
۱۵۸. دوستان از ستایش بسیار زود خسته می شوند، ولی دشمنان از دشنام دادن هرگز خسته نمی شوند. ویکتور هوگو
۱۵۹. هنر می تواند نگهدار و نگهبان هر گوهری باشد. ویکتور هوگو
۱۶۰. بدون دادگری، هیچ گونه پیشداوری درست نیست. ویکتور هوگو
۱۶۱. هر چکامه سرای راستین باید با دیدگاههایی که از حقایق ابدی در او به وجود می آید، بر همه ی اندیشه های زمان خود، چیره و توانا باشد. ویکتور هوگو
۱۶۲. هنر، سرافرازی و شادمانی است. ویکتور هوگو
۱۶۳. هنر، آتشی است که در طوفان، برافروخته است و آسمان آبی را روشن می سازد. ویکتور هوگو
۱۶۴. خنده، خورشیدی است که زمستان را از نژاد انسانی دور می کند. ویکتور هوگو
۱۶۵. بدون امید، هزار آسمان فراوانی هم دیناری نمی ارزد. ویکتور هوگو
۱۶۶. تلاش درونی، اندیشیدن است و تلاش بیرونی، کردار است. این دو چیز همراه با یکدیگر، انسان را به نتیجه ی دلخواه می رساند. ویکتور هوگو
۱۶۷. زندگی شما از زمانی آغاز می شود که افسار سرنوشت خویش را در دست گیرید. ویکتور هوگو